

قانون زوجیت عام در قرآن

مؤلف:

سید عبدالمجید حسینی زاده

سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران

بهار - ۱۳۸۶

سرشناسه	: حسینی زاده، سید عبدالمجید
عنوان و پدیدآور	: قانون زوجیت عام در قرآن / تألیف سید عبدالمجید حسینی زاده
مشخصات نشر	: تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد تهران، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: [۲۰۸] ص: مصور، جدول.
شابک	: 978-964-8171-93-8
یادداشت	: فیبا
یادداشت	: واژه نامه
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۰۱-۲۰۸]؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع	: زوجیت -- جنبه های قرآنی
موضوع	: زوجیت
شناسه افزوده	: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی. واحد تهران
رده بندی کنگره	: ۵ ح ۹۶۵ / ز ۱۰۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابخانه ملی	: ۸۵-۲۲۶۷۹ م



۱۳۸۱
واحد تهران

نام کتاب : قانون زوجیت عام در قرآن

مؤلف : سید عبدالمجید حسینی زاده

ناشر : سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی شعبه واحد تهران

ناظر چاپ : غلامرضا نسرانی

لیتوگرافی : آبرنگ

چاپ : نقش نيزار

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : ۲۱۰۰۰ ریال

نوبت چاپ : اول - بهار ۱۳۸۶

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۷۱-۹۳-۸

ISBN : 978-964-8171-93-8

WWW.jahat.ir

نشانی : تهران - صندوق پستی ۱۸۶ - ۱۳۱۴۵

Nashr@jahat.ir

تلفن : ۶۶۴۱۸۴۹۹ - ۶۶۹۵۴۳۶۸ تلفکس : ۶۶۴۹۰۳۲۹

تلفن مرکز پخش : ۶۶۴۹۰۷۴۰-۳

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
تقریظ	۱۱
پیشگفتار	۱۳
مقدمه : درآمدی دربارهٔ اعجاز علمی قرآن	۱۹

فصل اول: کلیاتی پیرامون مسألهٔ زوجیت

- نظریه	۳۸
قانون زوجیت عام	۳۸
- بررسی معنای واژهٔ «زوج»	۴۰
- موارد استعمال واژهٔ «زوج» در قرآن	۴۲
الف - تفاسیر قدیم	۴۳
ب - تفاسیر جدید	۴۶

فصل دوم: زوجیت در حوزهٔ ریاضیات

- زوجیت در حوزهٔ جبر	۵۳
- زوجیت در حوزهٔ جبر بولی	۵۴
تئوری مجموعه‌ها	۵۵
مجموعه	۵۵
زیرمجموعه	۵۵
مجموعه جهانی	۵۶
متمم یک مجموعه	۵۶

۵۶	اجتماع و اشتراک
۵۷	قانون جهانی ازدواج
۶۱	تولد ازواج از یکدیگر
۶۲	قانون تمایز جنسی
۶۳	دوگانی (زوجیت) میان رابطه‌های اجتماع و اشتراک و دوگانی در قضایای مربوط به
۶۴	تئوری مجموعه‌ها
۶۴	جبر گزاره‌ها
۶۴	گزاره
۶۵	نقیض یک گزاره
۶۵	ترکیب گزاره‌ها
۶۵	جبر بولی
۶۷	کاربرد جبر بولی در کامپیوتر
۶۷	بنا نهادن جهان درون کامپیوتر و جهان طبیعت با استفاده از دو گوهر
۶۸	خویشاوندی همه اشیاء عالم آفرینش
۶۹	بهینه بودن عدد «دو» برای تعداد جنسها در خلقت
۷۴	- زوجیت در حوزه نظریه گراف
۷۵	گراف
۷۶	دوگانی در گرافها
۷۹	- زوجیت در حوزه هندسه تحلیلی

فصل سوم: زوجیت در حوزه فیزیک

۸۳	- زوجیت در حوزه ذرات زیر اتمی
۸۳	نگاهی به قرآن
۸۶	زوجیت در جمادات
۸۷	اصل ذره و پاد ذره دیراک:
۸۸	ساختمان اتم
۹۷	ماده و پاد ماده
۹۸	دیراک چگونه اصل خود را پایه ریزی کرد؟
۱۰۳	ازدواج ذره‌ها: چگونه ذرات باردار به هم نیرو وارد می‌کنند؟
۱۰۸	زوجیت در حوزه کوارکها و لبتونها
۱۱۱	ماده و پاد ماده در کیهان

- ۱۱۳.....زوجیت در حوزه مغناطیس
- ۱۱۳.....زوجیت در حوزه قوانین فیزیک
- ۱۱۴.....زوجیت بین دو حوزه الکتریسته و مغناطیس
- ۱۱۶.....نتیجه‌گیری از مطالب فصل سوم

فصل چهارم: زوجیت در حوزه شیمی

- ۱۱۷.....زوجیت در حوزه شیمی معدنی
- ۱۱۷.....زوجیت در عناصر
- ۱۱۸.....ازدواج عناصر: پیوند یونی
- ۱۲۰.....زوجیت در مواد مرکب
- ۱۲۲.....زوجیت در حوزه شیمی آلی

فصل پنجم: زوجیت در حوزه زیست‌شناسی

- ۱۲۷.....زوجیت در حیوانات
- ۱۲۷.....زوجیت در گیاهان
- ۱۲۸.....زوجیت در گیاهان از دیدگاه قرآن
- ۱۲۹.....وراثت در موجودات زنده
- ۱۲۹.....کروموزومها
- ۱۳۰.....تقسیم میوز و لقاح
- ۱۳۲.....مولکولهای DNA
- ۱۳۴.....ژنها
- ۱۳۴.....تنوع در نسلا
- ۱۳۵.....سریان زوجیت تا کوچکترین اجزاء تشکیل دهنده موجودات زنده
- ۱۳۶.....۱-زوجیت در مورد کل جانداران زنده بر روی زمین
- ۱۳۷.....ازدواج گیاهان و جانوران
- ۱۳۹.....الف-زوجیت میان فرایند فوتوسنتز و فرایند تنفس
- ب-زوجیت میان مولکول کلروفیل و مولکول هموگلوبین یا زوجیت
- ۱۴۰.....«سبز - سرخ»
- ۱۴۱.....۲-زوجیت در مورد یک گونه (مثلاً انسان)
- ۱۴۲.....۳-زوجیت در مورد ساختمان جسمی یک موجود زنده
- ۱۴۶.....۴-زوجیت در مورد سلولها

۱۴۶.....	الف - زوجیت در مورد سلولهای جنسی (گامتها)
۱۴۶.....	ازدواج سلولهای جنسی : لقاح
۱۴۶.....	ب - زوجیت در مورد سلولهای غیرجنسی (سوماتیک)
۱۴۸.....	۵- زوجیت در مورد کروموزومها
۱۴۹.....	ازدواج کروموزومها: کراسینگ اور
۱۵۶.....	۶- زوجیت در مورد ژنها
۱۵۶.....	پیروی عملکرد ژنها از جبر بولی
۱۵۸.....	۷- زوجیت در مورد دو نیمه مولکولهای DNA
۱۵۹.....	ازدواج دو نیمه مولکول DNA
۱۶۱.....	- حکمتها و فواید برقراری نظام زوجی در حوزه زیست شناسی
۱۶۱.....	محور اول: کمک به تنوع و تکامل
۱۶۴.....	اثر انتخاب جنسی در اصلاح نسل
۱۶۹.....	محور دوم: ایجاد انس و سکون
۱۷۰.....	میل به رسیدن به تعادل و سکون در طبیعت
۱۷۱.....	نکاتی دیگر از قرآن
۱۷۵.....	چگونه حوا از آدم خلق شد؟

فصل ششم: زوجیت در الفاظ قرآن

۱۸۴.....	- سریان زوجیت تا کوچکترین اجزاء تشکیل دهنده متن قرآن
۱۸۴.....	۱- زوجیت در مورد سورهها
۱۸۵.....	۲- زوجیت در مورد آیات
۱۸۶.....	۳- زوجیت در مورد کلمات
۱۸۷.....	۴- زوجیت در مورد حروف
۱۹۱.....	سخن آخر

ضمائم

۱۹۵.....	ضمیمه ۱- ذرات زیر اتمی و پاد ذره‌های آنها
۱۹۷.....	ضمیمه ۲ - طبقه بندی کوارکها و لبتونها
۱۹۸.....	ضمیمه ۳ - جدول تناوبی عناصر شیمیایی
۲۰۱.....	منابع

تقریظ

حقایقی که در جهان تکوین وجود دارد اندک نیست و اگر با ابزار علم و دانش به شناسایی آنها بپردازیم به جهانی آکنده از حقایق رهنمون می‌شویم و اراده مدبری حکیم را در آن حقایق به روشنی مشاهده خواهیم کرد.

در تاریخ فلسفه از تلاش‌هایی که برای شناسایی این حقایق بعمل آمده سخن رفته است. برای نمونه وقتی که سوفسطائیان در وجود و تحقق جهان خارج تردید می‌کردند، این سؤال مطرح شد که آیا اصولاً حقایق ثابتی در جهان خلقت وجود دارد تا با اتکاء به آنها بتوان عقاید و مکاتب و فلسفه‌هایی را بنیان گذاری کرد و به آنها اعتماد نمود؟

از آن زمان تلاشهای دانشمندان برای کشف قوانین ثابت در جهان خلقت مضاعف گردید و حقایق یکی پس از دیگری کشف و ثبت گردید. مثلاً گفتند نسبت محیط دایره به قطر آن معادل عدد پی است. این نسبت وابسته به جایگاه و اندیشه افرادی خاص نیست و در همه جهان خلقت با احتساب ده‌ها و صدها عدد اعشاری آن ثابت است.

در فیزیک جدید نیز حقایقی از این دست یافت می‌شود و به عنوان مثال می‌توان از ثابت پلانک که در تصویر جهان در فیزیک جدید بدان اشاره شده، نام برد.

قانون جاذبه عمومی نیز که توسط نیوتن کشف شده، یکی دیگر از این حقایق است. به این قانون حکمای مسلمان نیز اشاراتی داشته‌اند، مثل آنکه مولانا می‌گوید:

ذره ذره کاندرین ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست

(مثنوی، خط میرخانی، ص ۶۰۱)

تئوری‌های عام و جهان شمول نیز می‌تواند ما را به حقایق جهان هستی آشنا سازد و یکی از مهمترین آنها تئوری نسبیت اینشتین است که جایگاه والایی در فیزیک و فلسفه دارد.

یکی دیگر از این حقایق، نظریه زوجیت در اجزای جهان است. اصل این کلام در قرآن کریم است. آنجا که می‌فرماید:

و من کل شیء خلقنا زوجین (الذاریات - ۴۰)

ما هر چیزی را زوج آفریدیم.

و روشن‌تر از آن آیه‌ای است که می‌فرماید:

سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تبیت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون (یس - ۳۶)

منزه است آن خدایی که همه ممکنات عالم را جفت آفرید چه از نباتات و چه از نفوس بشر و دیگر مخلوقات که شما از آن آگاه نیستید.

خوشبختانه این موضوع یعنی زوجیت در جهان هستی مورد توجه یکی از دانشجویان فاضل دوره دکتری دانشکده الهیات دانشگاه تهران که با مباحث ریاضی و فیزیک و فلسفه نیز آشنایی دارند، یعنی آقای سید عبدالمجید حسینی زاده واقع گردیده و ایشان تلاش کرده‌اند با دستاوردهای علمی فراوان نظریه زوجیت در قرآن کریم را تبیین و تفسیر کنند و آن را در علوم ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و خود قرآن کریم به اثبات رسانده‌اند و حاصل کار همین رساله است که پیش روی شماست.

اینجانب در کلاس درس به ایشان گفته‌ام: تلاش کرده‌ای که آن «و مما لا یعلمون» را به «یعلمون» بدل کنی، ولی گستردگی جهان طبیعت بقدری است که زوجیت در بسیاری از اجزای آن همچنان برای ما ناشناخته است. حقایق گرانبه علمی کتاب آسمانی ما قرآن کریم بقدری است که دانشمندان و حکیمان را در اعصار و قرون مختلف به اعجاب و تحسین واداشته و در مقابل عظمت آن سر تسلیم فرود آورده‌اند.

از خداوند بزرگ توفیق روز افزون مؤلف محترم را در تدبّر و تعمق بیشتر در حقایق قرآنی و نشر معارف عالیّه این کتاب آسمانی در سایه الطاف ائمه طاهرین (ع) مسئلت دارم.

دکتر منصور پهلوان

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران

۱۳۸۵/۵/۲۰

مرا از کاف و نون آورد در دام
از آن هیئت دو تا چون کاف و نون^۱

پیشگفتار

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
در ازل جز آن نور بسیط نبود. واحد بی‌همتایی که در کبریای بی‌نهایتش فارغ از زمان و مکان بینندهٔ جمال خود بود. نه همسری به خلوت سراپردهٔ او راه داشت و نه قرینی می‌توانست در حضور او خودنمایی کند. و در آن هنگام عرش او بر آب قرار داشت.^۲
در آن روز که خداوند اراده کرد جلوه‌های بیشمار و نامتناهی زیبایی خود را نمایان سازد، و نقش آسمانهای هفتگانه و زمین‌های همسان آنها را که امر او در میان آنان فروود می‌آید با قلم تقدیر بر لوح عرصهٔ رویدادها بنگارد، تا بدانیم که خدا بر هر چیزی تواناست و دانایی او هر چیزی را فرا می‌گیرد،^۳ در آن روز آب را در زیر عرشش به تلاطم درآورد تا اوج و حضیض نوسان امواج آن تمایز میان وجود و عدم را محقق سازند، و ندای ازلی را زیر و بم کرد تا کلمهٔ دو حرفی «کن» سرمنشأ تمام کائنات گردد. و این چنین خدا طرح ساختمان آفرینش را متقارن ریخت، و جهان را به دو نیمه تقسیم کرد تا هر نیمه‌ای بر وجود او شاهدهی جداگانه باشد و نیاز خود را به جفت دلیل بر بی‌نیازی خالقش از همراه و قرین بشناسد. و خداوند «ازواج» را آفرید.

آن روز که خلاق هنرور و توانمند کیهان «ازواج» را می‌آفرید و مخلوقات خود را دو به دو می‌آراست، آنها را مکمل هم قرار می‌داد. و چنین مقدر فرمود تا هر یکی جارهٔ درد خود

۱- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، کلیات شمس تبریزی، ص ۴۶۳، غزل ۱۵۲۰.

۲- برگرفته از سورهٔ هود، آیه ۷.

۳- برگرفته از سورهٔ طلاق، آیه ۱۲.

را در دیگری بچویند و چهره محبوب را در آئینه زوج خود ببینند. پس آنها را در حجله‌گاه خلقت رو در روی هم نشاند و در برق نگاه آنها نیروی جاذبه عشق را سریان داد. و خداوند با آجرهای سبز و سرخ «ازواج» و ملاط‌آبی عشق، بنیان این طاق مقرنس را برپا ساخت. این رشحه‌های بحر ازلی، این اخگرهای شعله سرمدی، ازواجشان را از گوهر خودشان دیدند که می‌توانستند با آنها ببیوندند. با این حال، در آنها چیزی می‌دیدند که در خودشان یافت نمی‌شد، و چنین بود که در خود به سوی این ازواج کششی مرموز حس می‌کردند، تا کاستی خود را برطرف سازند و به دل‌های آشفته از تنهاییشان آرامش ببخشند. پس برخی در مدارهای بیضی شکل پروانه‌وار به گرد دیگری به گردش درآمدند، و برخی دیوانه‌وار به سوی یکدیگر شتافتند. از درهم آمیختن آنها، رشحه‌های بسیار دیگر پدید آمدند، که به نوبه خود شیفته هم شدند، و این داستان پی در پی ادامه یافت، و هنوز هم ادامه دارد. پس ای خدای بزرگ، تو چقدر دوست داشتی و اسرارآمیز هستی که با قدرت خود چنین نظام عجیبی را به وجود آوردی.

سپاس و ستایش سزاوار خدایست که رحمان و رحیم، متعالی المکان، عظیم الجبروت، شدید‌المحال است. خدایی که عظمتش را حد و مرزی نیست، و اگر اقیانوس‌ها جوهر و درختان زمین قلم گردند نمی‌توانند همه کلمات او را بنگارند. فرشتگان و عقول مجرد و نورانی عوالم بالا پیوسته او را می‌ستایند، و ارواح انبیاء و صدیقین در پیشگاه او سرود یکتاپرستی زمزمه می‌کنند، و سنگها از خشیت او از کوهها فرو می‌غلطند.^۱ آسمانهای هفت‌گانه و زمین و هر که در آنهاست او را تسبیح گفتند،^۲ و دلایلش بر وحدانیتش در گوشمان صدا کردند.^۳ و درود و سلام بر بهترین برگزیدگان او و گل سر سبد سلسله شاهکارهای او محمد (ص)، و آل او که پاکترین پاكان و خوبترین خوبان تاریخند. و اصحاب فداکار او، که در استقرار دین او را یاری کردند، و آزاده‌ترین جان برکفان روزگار، شهیدان خونین کفن اسلام که شهریاران آخرتند، و خانواده‌های آنان که اولیاء نعمت ما هستند. کتابی که در پیش رو دارید در اصل تحقیق درسی اینجانب بود که برای درس «اعجاز قرآن» در دوره دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه تهران انجام دادم. در

۱- برگرفته از سوره بقره، آیه ۷۴.

۲- برگرفته از سوره اسراء، آیه ۴۴.

۳- «و نعقت فی آسماننا دلائله علی وحدانیته». نهج البلاغه. ج ۲، ص ۷۰، خطبه ۱۶۵.

ابتدا قرار بود این موضوع به صورت مقاله‌ای عرضه شود اما پس از شروع متوجه شدم موضوع آن قدر گسترده است که حجم آن از حد یک مقاله فراتر خواهد رفت. پیش از شروع به کار، ایده‌ی مطالب خود را به استاد ارجمندم جناب آقای دکتر پهلوان ارائه کردم، که ایشان مرا مورد تشویق قرار دادند و ابراز داشتند که ایده‌ی جذابیست و می‌تواند به صورت یک تئوری جدید در زمینه‌ی علوم قرآنی یا حتی در زمینه‌ی فلسفه‌ی علوم تجربی عرضه شود. تشویق ایشان انگیزه‌ی مرا برای شروع کار تقویت کرد. سپس قسمتی از مطالب را به صورت سمینار در کلاس درس بیان کردم. ایده‌ی اصلی در این کتاب همان طور که از عنوان آن پیداست زوجیت است: زوجیت میان جنس مذکر و مؤنث حیوانات، میان اعداد مثبت و منفی در ریاضیات، مجموعه‌ها و متمم‌های آنها، ذرات و پاد ذرات، قوانین مزدوج طبیعت، اسیدها و بازها در شیمی، کروموزوم‌های همتا در زیست‌شناسی، زوجیت در الفاظ قرآن و خیلی موارد دیگر و ادعای مطرح شده در این کتاب آن است که زوجیت از قوانین و نوامیس آفرینش است که همه جا و در هر حیطه‌ای یافت می‌شود.

هدف کتاب دو چیز است: یکی ارائه یک نظریه جدید منسجم در فلسفه علوم که می‌گوید زوجیت یکی از محورهای تمام علوم تجربی و طرز کار فیزیکی طبیعت است، و دیگری اثبات اعجاز علمی قرآن در این زمینه، و بیان این که این تئوری علمی در قرآن مندرج است. بنابراین خود اینجانب هر دو کار را همزمان انجام داده‌ام. اما غالباً آنچه اتفاق می‌افتد این است که ابتدا یک دست اندرکار علوم تجربی یک نظریه مربوط به علوم تجربی را ارائه می‌کند و سپس یک متخصص علوم قرآنی یا یک مفسر قرآن این نظریه را در قرآن می‌جوید.

در کنار این دو هدف اصلی، گاهی به تناسب، موضوعات فرعی هم مطرح شده است. شیوه کار بدین صورت بوده است که ضمن حفظ نظم اصلی مطالب، جلوی جریان تداعی افکار و «الکلام یجر الکلام» نیز گرفته نشده، تا هم بر غنای کتاب افزوده گردد و هم خواننده خسته نشود. انشای کتاب به گونه‌ای است که خواننده غیر متخصص بتواند از آن بهره ببرد و مطالب برای او لذت‌بخش و قابل فهم باشد. ابتدا یک مقدمه درباره‌ی تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن خواهد آمد و سپس فصل‌های اصلی کتاب که هر یک در مورد علمی خاص است آورده خواهد شد.

برای درک بهتر مطالب کتاب خوب است خواننده گرامی با سیر روحی نویسنده که منجر به نوشتن این مطالب شده آشنایی داشته باشد.

در زمانی که من یک دانشجوی رشته الکترونیک در دانشگاه صنعتی شریف بودم، به اقتضای سن و سال و مانند بسیاری از جوانان کنجکاوی زیادی در مورد جهان اطراف خود داشتم. از خود سؤالات بسیاری در مورد خلقت می‌کردم. به خاطر همین، علاوه بر دروس معمول مهندسی، در زمینه‌های دیگری نیز مطالعه می‌کردم مانند علوم پایه، فلسفه، عرفان و تفسیر قرآن. هنگام مطالعه این مطالب سعی می‌کردم با بارور کردن آنها با استفاده از خلاقیت ذهن، پاسخ سؤالات خود را بیابم. اما وضعیت کاملاً گیج‌کننده بود. چگونه ممکن بود وقتی کسانی با معلومات و تفکر خیلی بیشتر، در یافتن پاسخ این سؤالات ناتوان مانده بودند من موفق می‌شدم؟ حالت کسی را داشتم که می‌خواست یک تنه همه اسرار خلقت را کشف کند.

در آن روزها در هنگام غروب بر روی نیمکت حیاط خوابگاه می‌نشستم و در دریای اندیشه‌های عمیقی غوطه‌ور می‌شدم. بهترین توصیف از شرایط آن روز من، عنوان داستانی تمثیلی بود که در همان سالها خواندم: «پرندۀ ای به نام آذرباد». کم‌کم به این نتیجه رسیدم که چون فکر من و اصولاً فکر انسان محدودیت دارد، حل بسیاری از مسائل کلی خلقت با استفاده از وحی آسانتر، و جوابهای به دست آمده قطعی‌تر است. غیر از قرآن چه کتابی بود که اطمینان داشته باشم کلام خداست؟ به عقیده من می‌بایست اصول قوانین طبیعت در قرآن که کلام آفریننده جهان بود مستور باشد. بلکه خود قرآن یک «جام جم» و صورتی از جهان باشد که به صورت الفاظ جلوه‌گر شده است. و همان طور که دیدن جهان طبیعی با ابزار دقیق و چشم مسلح به میکروسکوپ و تلسکوپ سیمایی متفاوت از سیمای معمولی آن را به ما می‌شناساند، دقت و تدبیر در قرآن و نفوذ در اسرار کلمات و حروف آن نیز به ما اطلاعات تفصیلی می‌دهد. عدسی میکروسکوپ در اینجا قدرت تمرکز ذهنی ما، و توان تحلیل ما و قدرت مقایسه بین آیات قرآن و تفسیر برخی با برخی دیگر است. و چون رسول خدا (ص) فرموده بود: «هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار بر شما مشتبه شد به قرآن روی آورید»^۱ تصمیم گرفتم بررسی معارف قرآن را جدی‌تر بگیرم. من پیش از این با علوم حوزوی و ادبیات عربی ارتباط داشتم و چون با علوم پایه نیز آشنا بودم، گهگاه در حین مطالعه قرآن و تفسیر به مقایسه علوم طبیعی با قرآن می‌پرداختم و گاهی شباهت میان

۱- «فَإِذَا التَّبَسُّتُ عَلَيْكُمْ الْفِتَنَ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ». الکلبینی، محمد بن یعقوب،

آن دو مرا مبهوت می‌کرد. بلکه گاهی حس می‌کردم پاسخ سؤالات علمی خود را در قرآن پیدا می‌کنم. به تدریج این افکار انسجام می‌یافت، و وقتی سرنوشت مرا به این مسیر کشاند که پس از اتمام دورهٔ لیسانس در مقاطع بعدی رشتهٔ دیگری را (یعنی علوم قرآن و حدیث) پی گیرم، برخی از این مطالب را به صورت مرتبی به رشتهٔ تحریر درآوردم.

به هر حال، خوشحالم که اکنون می‌توانم حاصل پاره‌ای از این افکار را به شما هدیه کنم. لازم است به خاطر لطف و توجهٔ استاد محترم جناب آقای دکتر منصور پهلوان، دانشیار دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران که علاوه بر تشویق اینجانب در آغاز کار، در انتها نیز متن کتاب را به دقت مطالعه کرده و اینجانب را مورد عنایت قرار دادند و یادداشتی برای آغاز کتاب نگاشتند، و فیزیکدان برجستهٔ ایرانی، آقای دکتر مهدی گلشنی استاد دانشگاه صنعتی شریف و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (که در دانشگاه صنعتی شریف افتخار شاگردی ایشان را داشتم) به خاطر این که مرا در برطرف کردن برخی از اشکالات کتاب یاری کردند، و استاد ارجمندم جناب آقای دکتر سید کاظم طباطبایی دانشیار دانشکدهٔ الهیات دانشگاه فردوسی مشهد که متن کتاب را ملاحظه کرده و پاره‌ای از نکات اصلاحی را به اینجانب تذکر دادند، و همچنین زمینه را برای ارائه آن به صورت سمینار برای دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی فراهم کردند تشکر و قدردانی کنم. همچنین از آقایان مسعود رضوانی جلال دانشجوی دکترای فیزیک پلاسما (به خاطر در اختیار نهادن برخی منابع و تهیه جدول‌های ذرات هسته‌ای)، فریدون بابایی دانشجوی دکترای فیزیک گرایش نانوتکنولوژی (برای در اختیار نهادن برخی منابع)، سعید رضایی زارچی دانشجوی دکترای بیوفیزیک و تورج محمودی کارشناس ارشد ژنتیک (به خاطر در اختیار گذاشتن برخی منابع و رفع پاره‌ای از اشکالات و سؤالات)، مهران فرهادی دانشجوی دکترای روان‌شناسی گرایش سلامت، موسی شمسی دانشجوی دکترای مهندسی برق (به خاطر در اختیار نهادن پاره‌ای منابع)، غلامرضا زارع فتین دانشجوی دکترای مهندسی برق (به خاطر تنظیم و ویرایش جدول ذرات اتمی) و سایر اساتید و دوستانی که به نحوی در انجام این کار مرا یاری کردند سپاسگزاری می‌کنم. از آقای دکتر ابراهیم کلانتری مسؤول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران که متن کتاب را ملاحظه کرده و اینجانب را مورد لطف قرار دادند، و آقای دکتر حمیدرضا فرهنگ ریاست محترم جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، آقای جمال رحیمیان معاونت محترم فرهنگی جهاد دانشگاهی، آقایان غلامرضا نسرانی، احمد آرش، منصور احمدیگی و سایر همکاران ایشان در جهاد

دانشگاهی به خاطر تلاش و همکاری در مراحل مختلف کار انتشار کتاب، و خانمها سپیده سمیعی و نرگس فتح‌الله‌پور و آقای محمد ایمانی نیز به خاطر صفحه آرایی کتاب قدردانی می‌نمایم. و در نهایت از پدر و مادر بزرگوارم که حمایت معنویشان همیشه همراه من بوده و همسرم خانم سمیه بازمانی که چند بار کتاب را در مراحل مختلف بازنویسی آن مطالعه و پیشنهادات خود را ارائه کردند تشکر می‌کنم. بدون تشویق همسرم امکان داشت کار روی این اثر را تا این حد با جدیت دنبال نکنم، و به تناسب عنوان و موضوع کتاب ایشان بهترین کسی هستند که می‌توانم آن را به ایشان تقدیم کنم.

اینجانب از پیشنهادهای سازنده و انتقادات خوانندگان گرامی استقبال می‌کنم. پیام این کتاب دو چیز است: وحدت و کثرت. وحدت به این معنا که همه مخلوقات از خداوند سرچشمه می‌گیرند، و کثرت بدین معنا که در عین این وحدت، تنوع و تکثر در آفرینش وجود دارد. تنوعی که هم در عرصه تکوین و هم در عرصه افکار موجود در اجتماع و فرهنگها و تمدنها، نمایانگر جلوه‌های نامحدود خداوند است. تا زمانی که جهان در آتش نزاعهای نژادی، قومی، مذهبی و فرقه‌ای که در جهت مخالف نوع دوستی است می‌سوزد، و تا زمانی که گروههایی که عمق پیام حیات‌بخش پیامبران را (که دعوت به محبت و رحمت است) درک نکرده‌اند کینه و نفرت و خشونت را در جامعه به عنوان یک ارزش رواج داده و محبت و مودت را نفی می‌کنند، آثاری همچون این کتاب که شالوده فلسفی جهان را عشق معرفی می‌کنند می‌توانند بی‌فایده نباشند.

سیدعبدالمجید حسینی‌زاده

تهران - اردیبهشت ۱۳۸۵ شمسی

majidhoseinizadeh@yahoo.com

مقدمه

درآمدی دربارهٔ اعجاز علمی قرآن

هر چند بحث ما در این کتاب یک بحث صفروی است و این کتاب به موضوعی خاص یعنی اعجاز علمی قرآن در مورد مسألهٔ زوجیت می‌پردازد، بهتر است ابتدا برای رفع پاره‌ای از اشکالاتی که ممکن است در مورد «تفسیر» و «اعجاز» علمی قرآن در ذهن خواننده وجود داشته باشد توضیحاتی به اختصار ارائه شود. این مقدمه به این موضوع می‌پردازد.

منظور از تفسیر علمی آن است که آیات قرآن با رویکرد علمی تفسیر شود، یعنی کوشش شود مطالب علوم طبیعی از قرآن استخراج شود یا مطالب این علوم برای فهم آیات قرآن مورد استفاده قرار گیرد. و اعجاز علمی قرآن - که در دهه‌های اخیر عمدتاً مورد توجه روشنفکران مسلمان قرار گرفته - جنبه‌ای از اعجاز کلام خداست، بدین معنا که مطابق عقیدهٔ قائلان به اعجاز علمی، در قرآن مطالبی مربوط به علوم طبیعی ذکر شده است که در زمان نزول قرآن به کلی از افق فکری بشر - به ویژه پیامبر امی اسلام (ص) - خارج بوده، و توجه دادن به چنین نکات اعجاب‌آوری در شرایط چهارده قرن پیش، به غیر از اعجاز چیزی نمی‌تواند باشد. قائلان به این عقیده همچنین می‌گویند اعجاز علمی قرآن سرمایهٔ ارزشمندی برای اثبات حقانیت اسلام در دست ما قرار می‌دهد. زیرا زمانهٔ ما، مانند زمان نزول قرآن نیست که در جامعهٔ عربی، مردم با ذوق سخن‌شناسی مادری خود می‌توانستند با توجه به جنبه‌های بلاغی قرآن به اعجاز آن پی ببرند. این کار در زمان ما تنها از دانشمندان تحصیل کردهٔ رشتهٔ زبان و ادبیات عربی ساخته است، و مردم عادی توانایی آن را ندارند. در حالی که قرآن آمده است تا بر همهٔ مردم حجت باشد. اما در سایهٔ پیشرفتهای علم، حتی افراد

معمولی نیز در جهان امروز می‌توانند وجه علمی اعجاز قرآن را درک کنند، و از حقانیت اسلام آگاهی یابند. بدین‌وسیله ممکن است با گذشت زمان نیز پیشرفت‌های جدید علم ابعاد جدیدی از عظمت قرآن را آشکار سازند.

تفسیر علمی ریشه‌هایی در آثار قدما دارد، و پیشینیان نیز به نوعی در برخی مواقع به تفسیر علمی می‌پرداخته‌اند. تفسیر علمی موافقان و مخالفان بسیار دارد، و بعضی هم قائل به تفصیل شده برخی شیوه‌های تفسیر علمی را درست و برخی شیوه‌ها را نادرست می‌دانند. در اینجا قصد ندارم نام معتقدان به تفسیر علمی قرآن و مخالفان این شیوه را بیاورم و دلایل هر گروه را مفصلاً ذکر کرده مورد نقد قرار دهم، زیرا در این مورد کتابهای سودمندی نگاشته شده که خواننده اگر علاقه‌مند باشد می‌تواند به آنها رجوع کند.^۱ اما می‌خواهم تنها اشاره‌ای گذرا به برخی از اشکالاتی که مخالفان تفسیر علمی قرآن مطرح کرده‌اند بکنم و به آنها اجمالاً پاسخ دهم.

گاهی مخالفان تفسیر علمی اظهار می‌کنند در مورد قرآن مقوله‌ای به نام تفسیر علمی و اعجاز علمی نداریم، زیرا این نوع تفسیر نزد پیامبر (ص) و ائمه اهل بیت (ع) و صحابه و تابعان مرسوم نبوده و با اسلوب قرآن بیگانه است. این کار بدعتی است نادرست که باعث تحمیل مسائلی بر قرآن می‌شود که در آن وجود ندارد و به تکلف از آن استخراج می‌شود، و نتیجه آن هم این است که متن مطلق و خطاناپذیر بر تئوری‌های خطاپذیر و در حال تغییر تطبیق می‌شود، و بعد هم که نادرستی تئوری آشکار می‌گردد، به تبع آن درستی قرآن نیز مورد تردید قرار می‌گیرد. از طرفی هدف قرآن هدایت نوع بشر است نه بیان مسائل فیزیک و شیمی. گاهی هم می‌پرسند اگر واقعاً قرآن به مسائل علمی پرداخته چرا همیشه مسلمانان پس از اعلام و تثبیت یک کشف علمی آیه مربوط به آن را از قرآن بیرون می‌کشند و هیچ وقت عکس این موضع اتفاق نمی‌افتد؟ آیا خود همین مسأله دلیل بر تکلف‌آمیز بودن تفسیر علمی نیست؟

نمی‌خواهم به طور مطلق از تفسیر علمی دفاع کنم. تردیدی نیست که این اشکالات بر بسیاری از تفاسیر علمی قرآن وارد است، اما لازم است چند نکته را تذکر دهم:

۱- صرف این که صحابه و تابعین به این موضوع نپرداخته‌اند دلیل بر عدم صحت آن نمی‌شود، زیرا پیامبر (ص) فرموده است: «رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ»^۱. ذهن بشر دائماً متحول می‌شود و رشد می‌یابد، «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر متولد نشده‌اند» و در روایتی بدین مضمون آمده است که خداوند می‌دانست در آخر الزمان افرادی زرف‌اندیش خواهند آمد، و (برای آنان) سورهٔ توحید و آیات آغاز سورهٔ حدید را فرو فرستاد.^۲ این موضوع می‌رساند که ممکن است برخی حقایق قرآن در آخر زمان کشف شود. حقایقی که پیشینیان آن را نمی‌دانستند، با این که خود آنها متن قرآن را به دست ما رسانده‌اند.

و اما این که چرا ائمهٔ اهل بیت (ع) - که به حقایق علمی قرآن آگاه بوده‌اند - این مطالب را بیان نکرده‌اند، ممکن است بدین دلیل باشد که مردم آن زمان زمینهٔ فهم این مطالب را نداشته‌اند، و چه بسا بیان این مطالب انکار آنها را در پی داشت. یا بدین دلیل باشد که در آن زمان نیازی نبوده که ائمه (ع) چنین مطالبی را بیان کنند، یا این که خداوند می‌خواسته است خود مردم با گذشت زمان و کوشش فکری به این حقایق دست یابند، نه این که همه چیز آماده به آنان گفته شود. نوع نگرش مردم برای طرح سؤال، هنگامی که علی (ع) به آنان می‌گفت: «از من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید» آنچه را که گفتم تأیید می‌کند.^۳ در برخی موارد، علی (ع) به دنبال این جمله فرموده است: «زیرا آگاهی من به راههای آسمانها، بیشتر است از آگاهی شما به راههای زمین».^۴

۲- تفسیر علمی در صورتی غلط است که واقعاً درصدد تحمیل علوم تجربی مادی بر قرآن باشد. اما اگر کسی با فهم عرفی آیات قرآن به همان نتایج علوم مادی برسد، یا از علوم مادی برای فهم آیات قرآن کمک گیرد همان طور که از علم لغت و صرف و نحو بهره می‌گیرد، این کار تکلف و تفسیر به رأی نیست. به خصوص که فهم برخی آیات بدون آگاهی از علوم تجربی غیرممکن است. به نظر نگارنده، آیه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ

۱- چه بسیار شخصی که دانش را به کسی منتقل می‌کند که از او آن را بهتر می‌فهمد. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۶.

۲- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۹۳.

۳- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۴- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳ به نقل از غررالحکم.

لعلکم تذکرون»^۱ از همین سنخ آیات است، که ما بدون این که از علوم تجربی آگاه باشیم نمی‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم که یعنی چه که از «هر چیزی» دو زوج آفریدیم؟ و زوجیت در مورد اشیاء بیجان به چه معناست؟ اما پس از مطالعه این کتاب، احتمالاً خواننده تصدیق خواهد کرد که تا حدود زیادی معنای این آیه برای او روشن شده است، و می‌تواند تفسیر قابل قبول و قابل فهمی از این آیه ارائه کند.

گذشته از این، تفسیر به رأی تنها در تفسیر علمی اتفاق نمی‌افتد، بلکه تفسیر فقهی، کلامی، فلسفی و... نیز می‌تواند دچار آفت تکلف و تحمیل رأی شخصی شود.

۳- خطاپذیر بودن علوم بدان معنا نیست که این علوم را یکسره انکار کنیم و از فایده آن به کلی چشم‌پوشیم، زیرا در این صورت ما مانند افراد سوفسطایی خواهیم بود که قادر نیستند هیچ حقیقتی را تصدیق کنند، و تمام دست‌آوردهای بشر را وهم و خیال می‌دانند. این علوم اگر به تمامی خطا بودند به این همه نتایج سودمند عملی و این تکنولوژی پیشرفته منتهی نمی‌شدند. به نظر می‌رسد برخی از گزاره‌های علمی، قطعی بمانند. مثلاً هر چقدر که علوم در آینده تغییر یابند این دانش بشری که «زمین کره‌ای شکل است» دیگر تغییر نخواهد کرد، و اگر هم تغییر کند خطاپذیری آن بیشتر از خیلی چیزهای دیگر - در حوزه فقه و کلام و... - که نزد ما بدیهی تلقی می‌شود نیست. در علوم دینی نیز قطعیت مطلق نداریم. نظر فقها ممکن است با اختلاف زمان و مکان تفاوت یابد. پس فهم این فقها از قرآن یکسان نیست. عین این حرف را می‌توان درباره کلام و فلسفه و... نیز تکرار کرد. پس همانطور که امکان تغییر رأی بعدی باعث نمی‌شود که ما از تفسیر فقهی و کلامی چشم‌پوشیم، این امکان همچنین نباید ما را از تفسیر علمی باز دارد. علاوه بر این، معمولاً تغییرات در علوم مادی در حدی نیست که تئوری‌های پیشین به طور کامل باطل شوند. بلکه تئوری‌های جدید معمولاً توجیه‌های جدیدی از طبیعت ارائه می‌دهند که به پیش‌بینی‌ها و نتایج دقیق‌تر منتهی می‌شوند. به عنوان مثال، تئوری نسبیت خاص^۲ اینشتین^۳ هرچند برخی از مفاهیم تئوری نیوتون^۴ را رد کرده است، اما هنوز هم تئوری نیوتون در مورد سرعت‌های خیلی کمتر از سرعت نور به قوت خود باقی است و کاربرد دارد و تدریس می‌شود. به طوری که می‌توان تئوری نیوتون را حالتی خاص از تئوری اینشتین دانست که در آن

۱- از هر چیزی دو زوج آفریدیم تا شاید شما تذکر یابید. سوره ذاریات، آیه ۴۹.

2-Special Relativity.

3-Albert Einstein (1879 - 1955).

4-Sir Isaac Newton (1642 - 1727).

سرعت اجسام خیلی کمتر از سرعت نور باشد، که در این صورت تئوری نیوتون تقریبی مناسب از تئوری اینشتین خواهد بود.^۱

از این گذشته، خود مطالعهٔ سیر تاریخی فکر بشر سودمند است. اگر یک تئوری به طور کامل هم باطل شود، در صورتی که در زمان خود قوی بوده و اندیشهٔ دانشمندان را برانگیخته باشد هرگز ارزش تاریخی خود را از دست نمی‌دهد، همان طور که از ارزش آورنده و مبتکر آن نیز کاسته نمی‌شود. زیرا آوردن یک تئوری، تلاشی است برای توضیح حقایق هستی و اگر این تئوری غلط هم باشد، باز هم به پویا شدن جریان فکر و برانگیخته شدن ذهن متفکران کمک می‌کند. تا یک تئوری غلط ارائه نشود و محاسباتی که با این تئوری صورت می‌گیرد با نتایج تجربی ناسازگار در نیاید، دانشمندان به فکر نمی‌افتند که تئوری بهتری ارائه کنند و نقائص تئوری پیشین را برطرف نمایند. به خاطر همین است که در کتابهای علمی، معمولاً در آغاز تاریخچه‌ای از نظریات ارائه شده دربارهٔ مسأله مورد بحث را می‌آورند، و گاهی این تاریخچه را از زمانهای خیلی قدیم مثلاً یونان باستان شروع می‌کنند. برخی از نظریه‌هایی که امروز بطلان‌شان از بدیهیات است هنوز هم بخشی از تاریخ فکری بشر را تشکیل می‌دهند، مانند نظریهٔ بطلیموس در مورد ساختمان عالم با مرکزیت زمین و مدل اتمی ج. ج. تامسون^۲ معروف به مدل کیک کشمش برای توضیح ساختمان اتم. بنابراین اگر، آیه‌ای را در مقایسه با نظریه‌ای در علوم تجربی تفسیر کردیم و بعداً نظریهٔ علمی غلط از آب درآمد، ما نیز تفسیر جدیدی بر اساس نظریات جدید ارائه می‌دهیم. به این ترتیب سلسله نظریات رو به تکامل ما در تفسیر، متناظر خواهد بود با سلسله نظریات رو به تکامل در علم تجربی. و این کوششی سازنده و در انگیزش فکر مفسران و پویایی علم تفسیر بسیار سودمند است.

به نظر من ما در قرآن حتی شواهدی داریم که خداوند می‌خواسته سیر فکری بشر را نشان دهد، و به خاطر همین حتی به تئوری‌های غلط علمی نیز تلویحاً اشاره کرده است. البته نه به این صورت که آنها را تصدیق کند، بلکه به این صورت که به وجود این تئوری‌ها اشاره نماید. مثلاً در آیه «فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ

۱- در مورد «رشته‌ای از نظریه‌ها که جهان را دقیق و دقیق‌تر توصیف می‌کنند» مراجعه کنید به هاوکنینگ، استیون و، تاریخچهٔ زمان، ص ۲۰۶.

الصِّحَّةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا»^۱ به نظر می‌رسد خداوند تلویحاً می‌خواسته به تئوری «عناصر اربعه» اشاره کند. یونانیان قدیم معتقد بودند جهان از چهار عنصر (آب، هوا، خاک، آتش) ساخته شده است. اکنون می‌دانیم این نظریه صحیح نیست، و در جهان بیش از صد عنصر وجود دارد! اما اگر نیک بنگریم، در این آیه که ذکر کردم به این چهار عنصر اشاره شده است. آب (و مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا)، هوا (فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا)، خاک (و مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ) و آتش (و مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصِّحَّةُ). بدیهی است آیه صریحاً نمی‌گوید این نظریه صحیح است. و در این عدم صراحت، خداوند تعمد نیز داشته است. اما به این مطلب هم اشاره می‌کند که طبق عقیده شما هم که جهان را متشکل از چهار عنصر می‌دانید، این چهار عنصر همگی سرباز خداوند هستند، و خداوند از آنها برای مجازات گناهکاران استفاده می‌کند. مثال دیگر از این مدعا، طرز گفتگوی نوح (ع) با قومش است که می‌گوید: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا، وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا»^۲. هر چند در بسیاری از موارد در قرآن ممکن است منظور از هفت آسمان سیارات هفتگانه نباشد، اما به شهادت این که در این عبارت نوح می‌گوید: «آیا ندیده‌اید که ...» معلوم است که این آسمانها چیزی بوده‌اند که برای چشم غیر مسلح مردم آن زمان محسوس بوده‌اند، و بدیهی است که تفسیر «سبع سماوات» به هفت جهان مادی یا جهان مادی و عالم مثال و جبروت و... با این سیاق نمی‌سازد. پس منظور از آسمانهای هفتگانه در این آیات همان سیارات هفتگانه از نظر نجوم قدیم است، که تنها اجرام منظومه شمسی بودند که با چشم غیر مسلح دیده می‌شدند. یعنی ماه، خورشید، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل. به خصوص که در آیه، «ماه» یکی از اجرام این آسمانهای هفتگانه شمرده شده است (و جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا). اما همان‌طور که مشاهده می‌کنیم در اینجا هم قرآن نمی‌گوید که تئوری «زمین مرکزی» درست است، بلکه تنها اشاره‌ای گذرا به وجود این تئوری می‌کند (هفت آسمان بر روی هم). به نظر می‌رسد اشاره به این نظریه‌ها، یکی از

۱- پس هر کدام را به گناهش عذاب کردیم، پس از آنها کسانی بودند که برایشان تند بادی فرستادیم (یعنی قوم عاد) و از ایشان کسانی بودند که صیحه آنان را گرفت (قوم نود) و از ایشان کسی بود که او را به زمین فرو بردیم (قارون) و از ایشان کسانی بودند که آنان را غرق کردیم (فرعون و هامان). سورة عنکبوت، آیه ۴۰.

۲- آیا ندیده‌اید چگونه خداوند هفت آسمان را بر روی هم آفرید؟ و ماه را در میان آن آسمانها مایه روشنایی و خورشید را چراغ قرار داد؟ سورة نوح، آیه‌های ۱۵ و ۱۶.

جنبه‌های کمال قرآن مجید است، زیرا یکی از ویژگی‌های یک کتاب جامع همهٔ معارف، آن است که چنین کتابی باید به همهٔ نظریه‌های اساسی بشری که در زمان نزول آن رواج داشته‌اند اشاره داشته باشد.

حال اگر در زمان قدیم دانشمندی کشف می‌کرد که در قرآن به عناصر اربعه اشاره شده است و این موضوع را به عنوان یک تفسیر علمی ارائه می‌کرد، پس از معلوم شدن بطلان تئوری عناصر اربعه ارزش کار او همچنان محفوظ بود. بنابراین، این که دست روی دست بگذاریم و در انتظار دانش قطعی بنشینیم و تا آن زمان از تفسیر علمی خودداری کنیم، کاری است نادرست، و شاید هیچ وقت چنین دانش قطعی به دست بشر نرسد. بدیهی است ما حق نداریم تفاسیر خود را به عنوان معنای قطعی قرآن معرفی کنیم. اما با قید احتمال و امکان آشکار شدن خطا، می‌توانیم تفسیر خود را جهت بحث و بررسی عرضه داریم. شیوهٔ نویسندهٔ کتاب حاضر نیز همین است.

۴- در مورد هدف قرآن، باید گفت تردیدی نیست که هدف اصلی از آن هدایت انسانهاست. اما کسانی که می‌گویند هدف قرآن هدایت است و بیان علوم طبیعی نیست، دایرهٔ تعریف «هدایت» را بسیار تنگ فرض می‌کنند. گویی که هدایت تنها شامل یک سری اعمال بدنی، و مقداری هم تهذیب اخلاقی است. این دیدگاه نسبت به قرآن، صورت خاصی از یک نظریهٔ کلی‌تر است که مطابق آن، اعتقاد به دین تنها در صورتی موجه است که منجر به سود مشخص دنیوی یا اخروی شود، و صرف داشتن علم و اعتقاد، چیز مطلوبی به شمار نمی‌آید. یعنی رسالت قرآن این است که ما را به «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» برساند، و به حور و قصور نائل کند. در صورتی که هدف از آفرینش جهان، آگاهی یافتن انسان از قدرت خداوند است، چنان که خداوند فرموده: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»^۱، پس آگاهی از اسرار آفرینش، هدف شریفی است و از بزرگترین مصادیق هدایت است، و خدایی که جهانی بدین عظمت را خلق کرده تا انسان از قدرت او آگاهی یابد، از بیان مسائل علم در کتابی که به منظور هدایت بشر فرو فرستاده خودداری نمی‌ورزد. سخن دربارهٔ این آیه را به کتابی مستقل وامی‌گذارم. زیرا محاسبات کیهان‌شناسی به ما نشان

۱- خدایی که هفت آسمان را آفرید و زمین‌هایی را مانند آنها نیز خلق کرد، امر در میان آنها نزول می‌یابد، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و خداوند به هر چیزی احاطه علمی دارد. سوره طلاق، آیه ۱۲.

می‌دهد که اگر پارامترهای اساسی فیزیک^۲ مقادیر کنونی خود را نداشتند آفرینش و تکامل جهان نمی‌توانست به ظهور موجودات هوشمندی مانند ما بیانجامد. و هم اکنون میان دانشمندان این مسأله مورد بحث است که آیا مبدأ مدبری این پارامترها را در این مقادیر تنظیم کرده، با هدف این که روزی ما به وجود آییم و در مورد جهان به تفکر بپردازیم، یا تصادف و شانس محض چنین انتخابی کرده است؟ این آیه می‌تواند پاسخ مناسبی بدین سؤال بدهد، و امیدوارم در فرصتی بتوانم این مسأله را مفصل‌تر تشریح کنم.

سر سجود فرشتگان در برابر آدم (ع)، علم آدم به «اسماء» و عجز فرشتگان از فراگیری آن بوده است. این موضوع هم نشان می‌دهد که غایت کمال آدمی، که ویژه نوع انسان است، رسیدن به علم و دانش است.

در این میان، شناخت همین جهان مشهود، که شاید تنها یک آسمان از آسمانهای هفتگانه باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زمانی که من یک دانشجوی رشته مهندسی بودم، تمایلات شدیدی به فلسفه و عرفان داشتم. از نظر من فیزیک علم بسیار بی‌ارزشی بود، زیرا از نظر عرفا جهان مادی کوچکترین جهان در مجموعه جهانهای مخلوق خداوند بود، و در قیاس با عوالم دیگر به قطره‌ای در میان دریا می‌مانست. من به خیال خود می‌خواستم برای شناخت خداوند از وسیله‌ای بهتر از علم فیزیک که پیشرفت آن بسیار کند به نظر می‌رسید استفاده کنم، و معتقد بودم با این سرعتی که دانش فیزیک و سایر علوم تجربی رشد می‌کنند هیچ امیدی نیست که روزی به حقیقت دست یابم. حتی آگاهی از همه جزئیات و فرمولهای همین فیزیک موجود در زمان ما، سالها وقت می‌برد. بنابراین می‌خواستم از راهی میانبر و با شروع کردن از عوالم بالاتر خدا را بشناسم. گذشت زمان و تجربه‌های بیشتر، این فکر را تعدیل کرد. از خود پرسیدم چگونه ممکن است کسی که نمی‌تواند کوچکترین جهان را بشناسد، عوالم بالاتر را درک کند؟ آیا منطقی نیست برای شناخت آفرینش، از نزدیکترین جهانی که در دسترس و مشهود ماست کمک بگیریم؟ چگونه فلاسفه‌ای که با براهین عقلی ثابت می‌کردند زمین مرکز جهان است از خطا در شناخت عوالم مجرد به وسیله عقل محض در امان بودند؟ وقتی عقل ما در شناخت جهانی که به طور مستقیم و با حس قابل درک است خطا می‌کند، چگونه مطمئن باشیم جهانهای عقلی و مثالی را درست درک کرده‌ایم؟ این اندیشه‌ها، مرا واداشت که به فیزیک به طرز

جدی‌تری فکر کنم. منظورم نفی ارزش فلسفه و عرفان نیست، بلکه می‌خواهم خواننده را بدین نکته توجه دهم که هر گونه فلسفه‌ای که به کلی حس را نادیده بگیرد و سعی کند تنها با ابزار عقل به شناسایی عالم وجود بپردازد، ممکن است سر از خیال‌بافی درآورد، و بنابراین باید در کنار معارف عقلی، به حس و تجربه نیز توجه داشت. ممکن است رسیدن به حقیقت از این طریق بسیار کند باشد، مخصوصاً با توجه به آن که حس نیز در معرض خطاست. اما بی‌تردید این تنها راهی است که در پیش داریم، و سر این که قرآن کریم تا این حد بر نظر به آسمانها و پدیده‌های طبیعی تأکید می‌کند نیز همین است. به این ترتیب دانش فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و زمین‌شناسی از شریف‌ترین دانش‌های بشری هستند. خداوند در آیات سورة فاطر پس از ذکر برخی از پدیده‌های طبیعی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ یعنی دانشمندانی که از این پدیده‌ها آگاهی دارند. و به خاطر همین است که دانشمندان بزرگی مانند اینشتین و نیوتون تعلقات دینی داشته‌اند. و این که برخی از نویسندگان مسلمان علوم فیزیک و شیمی را «علوم آخور» نامیده‌اند که آموختن آنها درخور بهائم و چهارپایان است، نوعی کم‌لطفی است، و این طرز نگاه مصائب و مشکلات زیادی را برای اسلام و مسلمین پیش آورده است.

منظورم این نیست که صرف دانستن جزئیات علوم مادی در آدمی ایجاد فضیلت می‌کند. بسیاری از اشخاص دست اندرکار علوم مادی کسانی عاری از فضیلت بوده‌اند. اما می‌گویم کتابی که مدعی است برنامه جامعی را برای هدایت نوع بشر عرضه کرده، نمی‌تواند از مسائل کلان و کلیدی عالم مادی (نه مسائل جزئی) به سکوت بگذرد،^۲ و در جایی که فیلسوفان و مکاتب قبل و بعد از اسلام به جهان مادی توجه کرده نظریه‌هایی درست یا نادرست در تبیین این جهان ارائه کرده‌اند نسبت به این مسائل بی‌توجه بماند، به خصوص که قرآن خود را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۳ می‌داند.

به نظر نگارندهٔ این سطور داشتن درک صحیح از جهان، روی اعمال بدنی و اخلاق نیز تأثیر می‌گذارد. هر چه درک انسان از جهان حسی به عنوان نزدیکترین کلید شناخت

۱- در میان بندگان خدا، تنها دانشمندان خشیت خدا را در دل دارند. سورة فاطر، آیه ۲۸.

۲- اکنون دربارهٔ ظاهر قرآن سخن می‌گویم. اما اعتقاد دارم باطن قرآن حتی مسائل جزئی علوم مادی را نیز دربردارد.

۳- بیان هر چیز. سورة نحل، آیه ۸۹.

خداوند قوی‌تر شود، عبادت او نیز بهتر و اخلاق او هم نیکوتر می‌شود، هر چند خود داشتن علم و معرفت - فی نفسه - بالاترین کمال است.

منظورم از مسائل کلان، مسائلی هستند که در دست‌یابی به یک توصیف کلی از جهان اهمیت بیشتری دارند و هنگامی که کسی می‌خواهد جهان را بشناسد برای او زودتر از همه سؤالات مطرح می‌شوند. مسائلی از قبیل این که: بر قوانین و ثابت‌های فیزیکی چه کسی یا چه چیزی حکم فرماست؟ آیا این قوانین محصول بخت و شانس هستند یا طراحی شده‌اند؟ جهان محدود است یا نامحدود؟ از زمان خاصی پدید آمده یا همیشه وجود داشته است؟ همیشه خواهد بود یا روزی نابود می‌شود؟ آفرینش جهان هدفی دارد یا نه؟ آیا موجوداتی دارای شعور در نقاطی از کیهان - غیر از زمین - زندگی می‌کنند؟ آیا جهان ما تنها جهان موجود است یا جهانهای دیگری نیز وجود دارند، و ارتباط این جهانها با هم چگونه است؟^۱

اگر نیک دقت کنیم، پرداختن قرآن به مسائلی مانند معاد، آفرینش آسمانها و زمین در شش روز و... در واقع در حوزه کیهان‌شناسی و فیزیک به مفهوم عام آن قرار می‌گیرد. اما بدیهی است موضوعات خیلی جزئی و ظریف مانند این که فلان مدار الکترونیکی چطور کار می‌کند یا طیف فلان عنصر چگونه است و... لااقل در ظاهر قرآن نیست. اینشتین جمله معروفی دارد: «من می‌خواهم ببینم خداوند چگونه این جهان را خلق کرده است. من به این پدیده یا آن پدیده، یا طیف این عنصر یا آن عنصر علاقه‌مند نیستم. من می‌خواهم اندیشه‌های "او" را بدانم. بقیه جزئیات است.»^۲

آیا اگر چون اینشتین خواسته باشیم بدانیم «خداوند چگونه می‌اندیشد»، بهتر نیست از خود خدا بپرسیم؟ خدایی که اسرار آفرینش را می‌داند، این اسرار را در کتاب خود بیان کرده است: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».^۳

۱- برای اطلاع از دغدغه‌های اصلی دانشمندان در زمان حاضر، رجوع کنید به هاوکینگ، استیون و... تاریخچه زمان، ص ۲۳۴ (سخنرانی دکتر فریتز شفر Fritz Schaefer در مورد این کتاب) و هارویت، مارتین، مفاهیم اختر فیزیک، ص ۶۰۷.

۲- گلشنی، تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر، مقدمه، ص ۱۲.

۳- بگو آن (قرآن) را کسی فرو فرستاده است که راز را در آسمانها و زمین می‌داند. سورة فرقان، آیه ۶.

به نظر من، «قانون زوجیت عام» یکی از مسائل کلان خلقت یا نوامیس طبیعت است که در یک کتاب جامع معارف مانند قرآن، باید به آن اشاره شود. و معتقدم قرآن این کار را کرده، و در آیه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و آیات دیگر، از این راز بزرگ جهان آفرینش پرده برداشته است.

۵- این که همیشه مسلمانان پس از اعلام کشفهای علمی آیات مربوط به این کشفها را در قرآن می‌یابند، بدین دلیل است که کمتر کسی است که جامع علوم طبیعی و علم قرآن باشد. غالباً دانشمندان علوم طبیعی که مسلمان هستند از مباحث قرآنی اطلاع چندانی ندارند، و برعکس علمای دین و مفسران قرآن با مباحث علمی جدید آشنا نیستند. این بلیه‌ای است که متأسفانه وجود دارد، و اگر افکار خیرخواهی می‌خواسته‌اند این جدایی عمیق را برطرف کنند همواره از جانب جریان بی‌دینی از یک طرف، و جریان تحجّر از طرف دیگر کوشش آنان با مقاومت روبه‌رو شده است. اکنون فرصت نیست که به علل این مسأله بپردازم اما در اینجا تنها این نکته را گوشزد می‌کنم که این جدایی سبب شده کسی نتواند بین دو حیطه قرآن و علوم تجربی ارتباط ایجاد کند. زیرا ایجاد ارتباط بین این دو حیطه، نیازمند اشراف به هر دو حیطه است. هر چند نویسندهٔ این سطور به هیچکدام از این دو حیطه تسلط کامل ندارد، اما کمابیش مطالعاتی در هر دو زمینه داشته است. و تجربهٔ مطالعه در این دو زمینه، برای من این نکته را اثبات کرده که در صورت دقت، امکان‌پذیر است و می‌توان احیاناً برخی از نظریات علمی را از قبل هم پیش‌بینی کرد.

خود من پیش از آن که تئوری فریدمان^۱ را (که می‌گوید جهان پس از یک دوره انبساط سرانجام از حرکت بازمی‌ایستد و سپس شروع به انقباض می‌کند)^۲ ببینم، بر اساس آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ»^۳ اعتقاد داشتم تکوین جهان احتمالاً از الگویی مشابه این الگو تبعیت می‌کند. تا بعدها هنگام مطالعه در اختر شناسی به این تئوری که از بهترین تئوری‌هایی است که در مورد الگوی گسترش جهان مطرح شده است برخورد کردم. پس غیر ممکن نیست با استفاده از قرآن حدس‌هایی در

۱-Alexander Friedman .

۲- برای آگاهی بیشتر از مدل فریدمان، رجوع کنید به هاوکینگ، تاریخچهٔ زمان، ص ۶۱ به بعد و هارویت، مفاهیم اختر فیزیک، ص ۴۹۸.

۳- روزی که آسمان را مانند درهم پیچیدن طومار نوشته‌ها در هم می‌پیچیم، همان‌طور که نخستین آفرینش را آغاز کردیم آن را دوباره برمی‌گردانیم. سورة انبیاء، آیه ۱۰۴.

مورد مسائل علمی بزنیم. لاقلاً قرآن می‌تواند در چنین مواردی نقش داور را ایفا کند، و در مقایسه بین تئوری‌ها، کفهٔ سنجش را به نفع یک تئوری سنگین کند، یا سرنخ‌هایی جهت شروع پژوهش یا الگوهایی برای روش تحقیق دربارهٔ مسائل علمی به ما بدهد. در واقع تنها ما مسلمانان نیستیم که لازم است به جنبه‌های فلسفی پرسشهای مربوط به مسائل کلان جهان بپردازیم، زیرا پیشرفت علم کندتر از آن است که بتواند پاسخ این سؤالات را با استفاده از آزمایش و تجربه به این زودی به بشر بدهد. بنابراین حتی برخی دانشمندان دست‌اندرکار علوم مادی نیز برای تسریع در یافتن جواب این سؤالات ناگزیر شده‌اند به فلسفه توجه کنند،^۱ و ارزش قرآن و قطعیت آن کمتر از فلسفه نیست. فلاسفه مدعی هستند با برهانهای قاطع عقلی قضایا را اثبات می‌کنند، اما چنین نیست، زیرا عوامل محیطی، فرهنگی و شخصی در شکل‌گیری فکر افراد موثرند، و اختلاف پایان‌ناپذیر فلاسفه بهترین شاهد بر این مدعاست. بنابراین با وجود آن که قرآن نیز از دیدگاه مفسران مختلف، گوناگون تفسیر می‌شود، نباید از اهمیت آن غافل شد، و باید قرآن را به عنوان یک گنجینهٔ ارزشمند برای یافتن تفسیر مناسب از جهان مادی عمیقاً مورد مطالعه قرار داد.

بلکه می‌توانیم بگوییم لطف خداوند اقتضا می‌کند که در چنین مشکلات بزرگی بشر را به اندیشهٔ خود واندگذارد، زیرا هدف از وحی کمک کردن به بشر است برای دست یابی به معارفی که راهی به سوی آنها ندارد. همان‌طور که خداوند می‌فرماید «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ».^۲ «ما لم تکنوا تعلمون» با «کنتم لاتعلمون» تفاوت دارد، و می‌رساند پیامبر (ص) به ما چیزهایی می‌آموزد که فکر ما اصلاً توانایی نداشت آن چیزها را بداند. و تعلیمات پیامبر (ص) هم از طریق آیات قرآن بوده است، که در همین آیهٔ اخیر نیز بدین موضوع اشاره شده است. بشر امروزی، با همهٔ پیشرفت‌های علمی که به دست آورده، مانند پشه‌ای است که بر برگ درختی نشسته و جزئیات و پستی و بلندی‌ها و مجاری برگ را به دقت بررسی می‌کند، اما از این که این برگ بر چه شاخه‌ای است و شاخه بر چه درختی است و درخت در چه باغی است و باغ از کجا آمده و چه هدفی از ایجاد آن بوده ... غافل

۱- برای آگاهی از اهمیت فلسفه در درک فیزیک، رجوع کنید به گلشنی، مهدی، تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر، به ویژه فصل آخر این کتاب (با عنوان، «آیا فیزیکدانان از فلسفه مستغنی هستند؟»).

۲- و (آن پیامبر) به شما چیزهایی می‌آموزد که (قبلاً) چنین نبودید که آن چیزها را بدانید. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۱.

است. این حال اکثر دانشمندان است، اما گروه اندکی از دانشمندان از توجه بیش از حد به تخصص‌گرایی نگران شده خواهان نگرش کلی و جامع به جهان هستند.^۱ امروزه برخی مسائل فیزیک که به امور کلان هستی مربوط می‌شوند در حوزهٔ فلسفه نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال اصل عدم قطعیت^۲ هایزنبرگ^۳ در مباحث مربوط به مسألهٔ معرفت انسان، قانون علیت و جبر و اختیار تأثیر گذاشته است.^۴ به نظر نویسندهٔ این سطور، آیاتی از قرآن به اندیشهٔ ما کمک می‌کند تا به تفسیر صحیحی از اصل عدم قطعیت و نتایج آن دست یابیم. همچنین نویسنده معتقد است در مورد تک‌تک مسائل کلان دانش - که به برخی از آنها اشاره شد - آیاتی از قرآن می‌توانند ما را یاری دهند. پرداختن به این مسائل و حتی اشاره به آیات مربوط به آن، ما را وارد گفتاری طولانی می‌کند که امیدوارم در نوشته‌هایی دیگر به آن بپردازم. اما آنچه لازم است در اینجا گفته شود این است که اگر ما در مورد دانش مادی مطالعه کنیم و از زمینه‌های اصلی تحقیق و پرسش‌های مهم محافل علمی امروز آگاهی یابیم، خواهیم دانست که در چه زمینه‌هایی باید در قرآن مطالعه کنیم و در جستجوی پاسخ چه سؤالاتی باشیم. در این صورت به نظر من باب عظیمی برای پیشرفت دانش تفسیر قرآن گشوده خواهد شد. دانشی که قرن‌ها بود که دچار رکود شده بود و در زمانی به نظر می‌رسید در مورد آن هر چه که ممکن بوده گفته شود گفته‌اند. مسلماً نتیجهٔ چنین کاری خیلی بهتر از تفاسیر فیلسوفانی که معتقد بودند در دنیا چهار عنصر وجود دارد قابل دفاع خواهد بود، حال آن که تفاسیر این فیلسوفان در حد تفاسیر علمی مورد حمله قرار نمی‌گیرند.

متقابلاً، این کار همچنین ممکن است به پیشرفت علم نیز کمک کند. زیرا ذهن بشر نیازمند منبعی الهام‌بخش است که برای او پرسش‌ها و انگیزه‌های جدید ایجاد کند. اعتقاد دارم مسلمانان در این زمینه کوتاهی کرده‌اند. اتفاق افتاده است که یک کتاب هنری و ادبی

۱- به عنوان مثال بنگرید به کارل، الکسیس، انسان موجود ناشناخته، فصل دوم، ص ۴۲.

2-Uncertainty principle.

3-Werner Heisenberg (1901 - 1976).

۴- در این مورد رجوع کنید به هاوکنگ، استیون و...، تاریخچهٔ زمان، ص ۷۹، جینز، جی. اچ.

فیزیک و فلسفه، ص ۳۴۹: «عقیدهٔ امروزی» و گلشنی، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان

معاصر، فصل پنجم («عدم قطعیت یا عدم یقین»)، صص ۱۷۶ - ۱۴۵.

که قابل مقایسه با قرآن نیست الهامبخش کشفهای بزرگ شده است. «هاینریش شلیمان»^۱ باستان‌شناس معروف آلمانی از روی عشق و علاقه‌ای که به «ایلیاد»^۲ و «اودیسه»^۳ آثار حماسی «هُمِر»^۴ شاعر یونان باستان داشت، تصمیم گرفت شهر «تروا»^۵ و سایر اماکن و اشیائی را که در اشعار هم از آنها یاد شده بود بیابد. او بدین منظور حتی با دختری یونانی ازدواج کرد تا از نزدیک با فرهنگ یونانی آشنا شود و بالاخره تلاش و پشتکار او بدین نتیجه منجر شد که این شهر که وجود آن افسانه تلقی می‌شد کشف شود. کشفی که یکی از بزرگترین دستاوردهای باستان‌شناسی است.^۶ این موفقیت مرهون اعتقاد کامل به مطالب ایلیاد و اودیسه بود، با این که این آثار تنها اشعاری حماسی هستند. اما ما باستان‌شناسی مسلمان سراغ نداریم که درصدد کشف سد معروف ذوالقرنین که در قرآن از آن یاد شده برآمده باشد. در مورد ذوالقرنین سخنان بسیار گفته‌اند. برخی از این سخنان به اساطیر می‌ماند و برخی او را کورش هخامنشی دانسته‌اند.^۷ اما به نظر نگارنده این سطور کورش با ذوالقرنین تطبیق نمی‌یابد. زیرا اگرچه گفته‌اند در ساختمان سد تنگه «داربال» که بنای آن منسوب به کورش است آهن به کار رفته، اما ظاهر قرآن آن است که سد ذوالقرنین از آهن و مس خالص ساخته شده است.^۸ حال آن که مطابق آنچه که در المیزان آمده سد تنگه داربال از سنگ و آهن بنا شده است.^۹ نگارنده این سد را از نزدیک ندیده تا بتواند در این مورد دقیقاً قضاوت کند، اما گمان ندارد چنین سدی که از آهن و مس خالص ساخته شده باشد تاکنون در دنیا کشف شده باشد. دلیلی ندارد حتماً سد ذوالقرنین را بر آثاری که

1-Heinrich Schliemann (1822 - 1890).

2-Iliad.

3-Odyssey.

4-Homer.

5-Troy.

۶- بورستین، دانیل، کاشفان، تاریخی از کوشش انسان در راه شناخت خویش و جهان، کتاب چهارم، بخش چهاردهم، فصل ۷۳ (بیدار کردن مرده)، صص ۷۵۰ - ۷۴۰ و رابین، ایروینگ، شهرهای گمشده، فصل «شهرهای افسانه‌ها»، صص ۲۲ - ۱۷.

۷- در مورد نظرات پیرامون شخصیت واقعی ذوالقرنین نگاه کنید به طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، و مکرم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ذیل آیات ۸۵ تا ۹۸ سوره کهف.

۸- قرآن، سوره کهف، آیه ۹۶.

۹- طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیات ۱۰۲ - ۸۳ سوره کهف، بحث: «من هو ذوالقرنین؟ و این سده؟»

تاکنون کشف شده‌اند تطبیق کنیم، زیرا همهٔ آثار ساخته شده به دست بشر که تاکنون باقی مانده‌اند هنوز کشف نشده‌اند. دانش باستان‌شناسی در حال پیشرفت است و هر سال آثار باستانی جدیدی در دنیا کشف می‌شوند.

دانشمندان غربی در زمینهٔ شناخت اماکن تاریخی که در «کتاب مقدس» (عهد قدیم و عهد جدید) به آنها اشاره شده گام‌های مهمی برداشته‌اند. این اقدامات شامل بررسی شهرها، مقایسهٔ کتیبه‌های بابلی و آشوری با مطالب کتاب مقدس، کشف پاپیروس‌های مشتمل بر سخنان عیسی (ع) و نسخه‌های قدیمی کتاب مقدس بوده است. نویسندهٔ کتاب «باستان‌شناسی کتاب مقدس» می‌گوید در آغاز قرن نوزدهم در آمریکا الحاد رواج داشت و یکی از دلایل آن عدم اعتقاد اکثر مردم به صحت مندرجات کتاب مقدس بود. مردم به تأثر از نویسندگان فرانسوی مانند «ولتر» کتاب مقدس را مجموعه‌ای از افسانه‌ها می‌دانستند، زیرا دانشمندان در آن زمان از تمدن باستانی بابل و نینوا و صور آگاه نبودند. مسیحیان و متدینان نیز پاسخی بدین حملات نداشتند و در پاسخ این سؤالات فقط می‌گفتند کلام خدا درست است. دانشمندان در مقابل اصرار داشتند که اساطیر و افسانه‌ها نمی‌توانند درست باشند. اما پیشرفت باستان‌شناسی کتاب مقدس، شکافی را که میان دانشمندان و پیروان کتاب مقدس پدیدار شده بود پر کرد. به تدریج شهرها و تمدن‌های باستانی که تنها کتاب مقدس آنها را به یاد داشت به دست باستان‌شناسان از زیر خروارها خاک بیرون آورده شد و تاریخ آنها روشن گردید. شهرهایی که نامشان از یاد رفته بود شناخته شد و آثار و قرائن حوادث تاریخی که در کتاب مقدس آمده بود از زیر خاک بیرون آورده شد. به عقیدهٔ نویسندهٔ کتاب «باستان‌شناسی کتاب مقدس» که به نظر می‌رسد سعی در تقویت مذهب مسیحی دارد، این کشفها باعث شد «برتری و بی‌همتایی مسیحیت» آشکار شود.^۱

چنان که دیدیم، این تحقیقات با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشند به تقویت اعتبار «کتاب مقدس» انجامیده‌اند. هر چند بسیاری از مطالب عهدین و قرآن مشترک است و این کشفها می‌توانند در جهت تأیید مطالب قرآن نیز به کار گرفته شوند، اما جای تحقیقات مستقل با انگیزهٔ تأیید مطالب قرآن خالی است، و باستان‌شناسان مسلمان باید در این زمینه بیشتر کوشش کنند.

۱- برای اطلاع کامل از تحقیقات باستان‌شناسی انجام شده در زمینهٔ کتاب مقدس، مراجعه کنید به کتاب «باستان‌شناسی کتاب مقدس» نگاشتهٔ دکتر جان الدر.

اگر کاوشهای «شلی‌مان» را برای تأیید مطالب ایللیاد و اودیسه به یاد آوریم، می‌بینیم آثاری که حتی ارزش کمتری از متون مذهبی داشته‌اند نیز الهام‌بخش دانش باستان‌شناسی بوده‌اند. به عنوان مثال خواندن سنگ نوشته‌ها و تحقیقات باستان‌شناسی و تاریخی نه تنها ثابت کرده است سلسله‌های ماد و هخامنشی (که در متون قدیم یونانی از آنها یاد شده) افسانه نبوده و واقعیت تاریخی داشته‌اند، بلکه تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد سلسله‌های کیانی و پیشدادی هم که در «شاهنامه» فردوسی یاد شده‌اند واقعیت تاریخی داشته‌اند، و اسطوره محض نیستند.^۱

تلاشهایی را که برای تأیید مطالب کتاب مقدس، ایللیاد و اودیسه و شاهنامه صورت گرفته دیدیم. این در حالی است که قرآن کتاب حقی است که تمام وقایع ذکر شده در آن واقعاً رخ داده‌اند، و اعتبار آن به مراتب بیشتر از این کتابهاست. ولی کسی از مسلمانان انگیزه و عزمی مانند عزم «شلی‌مان» از خود نشان نمی‌دهد. این هم سخنی بود در زمینه دانش باستان‌شناسی. اما این مطالب اختصاصی به باستان‌شناسی ندارد، و در زمینه سایر علوم نیز می‌توان به چنین کوششهایی دست زد.

اینک که با کلیات مسائل مربوط به تفسیر علمی قرآن آشنا شدیم، نوبت آن است که یکی از موارد خاص آن یعنی «قانون زوجیت عام» را در قرآن بررسی کنیم، که کتاب حاضر به این موضوع می‌پردازد. ما زوجیت را از دیدگاه علوم مختلفی بررسی خواهیم کرد. در بیان مطالب سعی می‌کنم به نحوه‌ای عمل کنم که جز در موارد لزوم، وارد اصطلاحات علمی که برای خواننده غیر متخصص خسته‌کننده است نشوم. اما در مواردی برای درک کامل مطلب، ناگزیر بوده‌ام از چنین اصطلاحاتی استفاده کنم. برای فهم مطالب این کتاب داشتن معلوماتی در حد دوره دبیرستان کاملاً کافی است. ابتدا به بیان اموری کلی بپردازم. مسأله زوجیت خواهم پرداخت؛ طرح نظریه در مورد زوجیت، زوجیت از نظر لغت و موارد کاربرد زوجیت در قرآن. سپس زوجیت را در ریاضیات بررسی خواهیم کرد، و وجود آن را در شاخه‌های مختلف جبری و هندسی خواهیم دید. زیرا ریاضیات، مادر علوم جدید است و

۱- مراجعه کنید به رضی، هاشم، اوستا، صص ۲۳۲ و ۲۳۳. برای اطلاع از نظر محققان در مورد وجود شخصیت‌های قسمت اساطیری شاهنامه و تطبیق آنها با شخصیت‌های شناخته شده تاریخی، مراجعه کنید به دهیاشی، علی، فردوسی و شاهنامه (مجموعه سی و شش گفتار)، ص ۳۴۸ و کتاب «مانندگی اسطوره‌های ایران و چین» نگاشته جی. سی. کویاجی.

فهم تمام علوم وابسته به درک آن. سپس زوجیت را در حوزهٔ فیزیک مطالعه می‌کنیم، که پس از ریاضیات بنیادی‌ترین علم است. آنگاه وارد حوزهٔ شیمی می‌شویم، که قوانین آن از قوانین فیزیک نشأت گرفته‌اند، و این دانش در سلسله مراتب علوم بنیادی در ردهٔ پس از فیزیک قرار می‌گیرد، و بعد زوجیت را در زیست‌شناسی بررسی می‌کنیم، که قوانین این دانش نیز به نوبهٔ خود از قوانین شیمی سرچشمه می‌گیرند، و این علم در سلسله مراتب علوم پس از شیمی قرار دارد.

از آنجا که شاید خواننده بپرسد آیا زوجیت در ساختار الفاظ خود قرآن نیز سرایت دارد؟ فصل بعد از آن به این موضوع اختصاص خواهد داشت. سپس از مطالب کتاب نتیجه‌گیری می‌کنم و سیری که با شما داشته‌ام به انتها خواهد رسید.